

نسبت سنجی محدودیت‌های جرم‌انگاری در نظام حقوق

کیفری افغانستان و ایران

نگارنده‌گان: دکتر مهدی مؤمنی^۱

عبدالقدير سروش^۲

چکیده

جرم‌انگاری یکی از ابزارهای مهم سیاست جنایی هر کشور، در مقابله با بزه‌کاری است. جرم‌انگاری یک رفتار در جامعه کار بسیار دقیقی است که اگر براساس سیاستی معقول و منطقی صورت نگیرد، نه تنها نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد؛ بل که، هزینه‌های گزافی بر جامعه تحمیل خواهد نمود. در این پژوهش کتابخانه‌یی با روش تحلیلی - مقایسه‌یی سعی شده است ضمن تبیین اصول جرم‌شناختی و حقوقی، محدودیت‌های جرم‌انگاری در دو نظام حقوقی ایران و افغانستان کار و در نهایت به این پرسش پاسخ داده شود که در کدام یک از دو نظام حقوقی، محدودیت‌های جرم‌انگاری به‌طور واضح و مشخص، تبیین شده است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهند، که ایجاد محدودیت‌های رفتاری از طریق فرایند جرم‌انگاری، امری مغایر با اصل آزادی و اباحه اعمال می‌باشد. قانون‌گذار در نظام حقوقی ایران گاه با استفاده از تعابیر مبهم و تعریف‌نشده مانند: اخلاق در نظم عمومی، خلاف مصالح عمومی و منطبق نبودن با موازین اسلامی، دایره جرم‌انگاری را وسیع در نظر گرفته است. در نظام حقوقی کیفری افغانستان - که به لحاظ زمانی مؤخر بر قانون اساسی و قانون مجازات اسلامی در ایران است - در مواردی با پیش‌فرض‌هایی سعی بر ضرورت تبیین حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی شده است.

واژه‌گان کلیدی: جرم‌انگاری، محدودیت، حقوق کیفری، افغانستان و ایران.

^۱. عضو هیئت علمی دانش‌کده حقوق دانشگاه پیام نور تهران drmmomeni.law@gmail.com

^۲. دانش‌آموخته فوق لیسانس جزا و جرم‌شناسی دانشگاه پیام نور، شعبه افغانستان. qadeersoroosh@yahoo.com

مقدمه

جرم‌انگاری فرآیندی است که بر اساس آن قانون‌گذار از طریق تصویب قوانین، اعمالی را به‌منظور حفظ ارزش‌های اساسی اجتماعی و نظم عمومی، جرم تلقی می‌نماید. در فرهنگ حقوقی از جرم‌انگاری به اعلان مجرمانه‌نمودن افعالی تعبیر می‌شود که قبل از آن وصف مجرمانه نداشته است. از دیدگاه جرم‌شناختی، جرم‌انگاری یا جرم‌تلقی کردن فعل یا ترک فعل، فرایندی است که به‌وسیله آن رفتارهای مجرمانه جدید به‌موجب قانون تعریف و مشمول قانون کیفری و مجازات می‌شود.

فلاسفه حقوق کیفری اصول حاکم بر جرم‌انگاری را مورد توجه قرار داده‌اند. اولین معیار را جانائان شنسک مطرح کرد. وی روند جرم‌انگاری را در سه مرحله قابل دفاع دانسته و معتقد است: زمانی که در صدد جرم‌انگاری رفتاری هستیم، آن رفتار بایستی از این سه مرحله عبور کند. در صورت عدم موفقیت در گذار از این مراحل، نمی‌توان آن را جرم‌انگاری نمود. معیار اول، معیار «توازن دلایل» است. در واقع این معیار بیان می‌کند در صورتی که دلایل جرم‌انگاری رفتاری نسبت به جرم‌زدایی از آن مستحکم‌تر باشد، می‌توان متوسل به جرم‌انگاری شد. معیار دوم، به واکنش شهروندان در پی جرم‌انگاری توجه دارد که به معیار «مقبولیت» معروف است. در واقع اگر مقبولیت اجتماعی وجود نداشته نباشد، هرچند قانون با قدرت حاکمیت اجرا می‌شود؛ اما قانون‌پایداری نخواهد بود. معیار سوم معیار «منع ضرر و خسارت» است.

افزون بر معیارهای نام‌برده، گام اول در جرم‌انگاری یک رفتار آن است که رفتار مورد نظر نباید با اصول و مبانی اخلاقی آن جامعه در تعارض باشد. در گام بعد دولت بایستی ثابت کند که توسل به مجازات آخرین گزینه است. در صورتی که بتوان از طریق اقدامات غیر سرکوب‌گر دیگر، مانع ارتکاب آن رفتار شد، یا دامنه آن را محدود کرد، نیازی به جرم‌انگاری آن رفتار یا عمل نیست. از این موضوع تحت عنوان «ضرورت» یاد می‌شود.

ضرورت جرم‌انگاری رفتارها، هم‌واره یکی از اصلی‌ترین تلاش‌های جرم‌شناسان می‌باشد تا تبیین نمایند که اصولاً چه رفتارهایی را باید در یک نظام حقوقی جرم دانست و برعکس، چه رفتارهایی را می‌بایست خارج از قلمرو حقوق کیفری قرارداد؛ زیرا آگاهی از مبانی جرم‌انگاری رفتارها، اعم از فعل و ترک فعل، در یک نظام حقوقی در مطابقت با اصول و قواعد پذیرفته‌شده جزایی، غرض دست‌یافتن به فلسفه وجودی آن‌ها، بدون اطلاع از مبانی مورد نظر قانون‌گذار، امکان‌پذیر نیست.

تبیین و تحلیل نسبت‌سنجی محدودیت‌های جرم‌انگاری در نظام حقوق کیفری افغانستان و ایران با بررسی اجمالی مبانی، پیش‌فرض‌ها و واکاوی تطبیقی ماهیت آن در دو نظام حقوق کیفری مورد نظر، به‌گونه موردی از مهم‌ترین اهداف این پژوهش است، که به روش توصیفی - تحلیلی با رویکرد تطبیقی، با استفاده از منابع معتبر مرتبط به موضوع صورت گرفته است.

با آن‌که جرم‌انگاری به تعبیر سنتی هم‌زاد با علوم جنایی است؛ اما پژوهش علمی‌بی‌که به‌گونه مقایسه‌وی در جرم‌انگاری و به‌ویژه نسبت‌سنجی محدودیت‌های حاکم بر آن در دو نظام حقوق کیفری افغانستان و ایران صورت گرفته باشد، به ملاحظه نمی‌رسد، با درک اهمیت موضوع است که این تحقیق در صدد رفع هرچند نسبی خلای موجود صورت گرفته است.

۱. اصول و محدودیت‌های حاکم بر جرم‌انگاری توسط قانون‌گذار

توجیه‌کننده‌ترین وجه مشروعیت قانون و قدرت اجباری‌بودن آن، شاید تفکر امروزی مبتنی بر این باشد، که قانون از اراده و توافق خود مردم سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا انسان ذاتاً موجود اجتماعی است و تمایل به زنده‌گی مشترک با دیگر هم‌نوعان خود دارد و از همان دوره‌های ابتدایی نیز در پی تشکیل خانواده، قبیله، گروه و جامعه بوده تا بتوانند با صلح و صفا و تحت نظمی که منافع متقابل افراد را حفظ کند، زنده‌گی کنند؛ در بین آن‌ها مقرراتی حاکم باشد. مشروعیت این مقررات در این است که منافع عموم را در برداشته و با خواست آن‌ها تنظیم شود، تا بتوان گفت، در واقع در پی یک توافق و قرارداد، این الزام برقرار شده است؛ بنابراین، چون وضع قانون، ریشه در توافق قراردادی افراد جامعه دارد که یا به صورت مستقیم و یا از طریق نمایندگان منتخب آن‌ها ابراز می‌شود، که در نتیجه مشروعیت و تحمیل آن‌ها بر افراد قابل توجیه می‌شود (مهرپور؛ ۱۳۷۲: ۷۷-۷۸).

در این نوع تفکر، در واقع، این انسان است که بر سرنوشت اجتماعی خود حاکم است و از این حیث تحت ولایت کسی نیست و دیگران به‌عنوان ولی و اختیاردار او نمی‌توانند بر سرنوشت اجتماعی او حاکم بوده برای او خط مشی تعیین کنند و الزاماتی برقرار نمایند، آن‌چه گروهی از افراد جامعه در این زمینه انجام می‌دهند در واقع به نیابت از دیگران است نه به ولایت بر آن‌ها، به‌نظر می‌رسد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز به نوعی این تفکر را پذیرفته است؛ زیرا در اصل ۵۶ قانون اساسی ایران پس از آن که حاکمیت مطلق خداوند را بر جهان و انسان بیان می‌کند، می‌گوید: «... و هم او (خداوند)، انسان را بر

سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است، هیچ کس نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت، این حق خداداد را از طرّقی که در اصول بعد می آید، اعمال می کند» (همان: ۷۸).

قانون گذار اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۷۱ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی را مکلف به قانون گذاری «در حدود مقرر در قانون اساسی» نموده است، باتوجه به اصل یاد شده اختیار مجلس شورای اسلامی در وضع مقررات کیفری و جرم انگاری بی حد و حصر نیست؛ بل که تابع محدودیت های مقرر در قانون اساسی می باشد (نجفی توانا و مصطفی زاده؛ ۱۳۹۲: ۱۵۶).

شورای ملی افغانستان به حیث عالی ترین نهاد تقنینی و مظهر اراده مردم بوده که متشکل از دو مجلس (ولسی جرگه و مشرانو جرگه) صلاحیت قانون گذاری را دارد، به این امر توجه ننموده است (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ماده ۸۱). اگر چه همانند قانون اساسی ایران چنین صراحتی ندارد.

قوه مقننه مظهر اراده مردم در زمام داری و مدیریت این کشور است؛ از این رو، به نیابت از مردم حق دارد تا سیاست ها و قوانین مقتضی، در جهت تأمین منافع عمومی و اصل نظارت را مقرر نماید.

در این راستا یکی از وظایف اصلی مجلس شورای اسلامی ایران نیز همان طور که در آیین نامه داخلی مجلس ذکر شده، نظارت است و حتا می توان گفت باتوجه به سبقه تاریخی شکل گیری پارلمان در انگلستان عملاً قانون گذاری در راستای نظارت بر نهادهایی نظیر قوه مجریه صورت می گیرد و باتوجه به فلسفه شکل گیری و کارکرد پارلمان این نظارت است که مقوم مجلس می باشد و از خودکامه گی و استبداد سایر نهادها جلوگیری می نماید (رفیق؛ ۱۳۹۲: ۱۷۵).

برای شناخت به تر محدودیت های مجلس شورای اسلامی ایران در جرم انگاری، این محدودیت ها را در دو بُعد شرعی و قانون اساسی بطور جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم. به نظر می رسد در خصوص جرایمی که سابقه شرعی دارد، مقنن ایرانی مبنای شرعی را برای جرم انگاری کافی دانسته و به معیارهای توازن دلایل و مقبولیت عمومی توجه خاصی ندارد. این در حالی ست که قوه قانون گذاری در افغانستان کم تر به آن بهاء می دهد.

۲. محدودیت‌های دینی جرم‌انگاری

۲-۱. اصل اباحه

منظور از اصل اباحه، آن‌است که افراد در زنده‌گی اجتماعی خود آزاد اند، که هرکاری و عملی را که خواستند انجام دهند؛ لذا اصل در انجام کارها، مباح و جایز بودن است و هیچ‌کس حق ندارد مانع دیگران در انجام عملی شود؛ بنابراین، نتیجه این اصل این است که انجام‌دادن جرم استثنایی‌است بر اصل اباحه و جواز؛ بنابراین، اصل برائت کیفری بیان می‌دارد که اصل براین است که هیچ‌کس مظنون، متهم و مجرم نیست؛ مگر به استناد دلایل و مدارک قانونی؛ بنابراین، اصل اباحه در حقوق کیفری در قالب اصل قانونی‌بودن جرم و مجازات در اصل ۳۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چنین تصریح به عمل آمده است: «اصل ۳۷: اصل برائت است و هیچ‌کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود؛ مگر این‌که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».

در نتیجه، هرگاه در جرم‌بودن یا نبودن عملی دُچار تردید شویم با رجوع به اصل برائت و اصل اباحه، اصل را بر جرم‌نبودن عمل قرار می‌دهیم.

هم‌چنان اصل برائت در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز پیش‌بینی شده است: - برائت ذمه حالت اصلی‌است.

- هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد؛

- هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون؛
- هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه باصلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ماده ۳۷).

با تبعیت از قانون‌گذار اساسی است که قانون‌گذار عادی در ماده ۵ قانون اجراءات جزایی نیز به اصل برائت تأکید بعمل آورده و در فقره ۲ ماده مزبور توجیه ابهام در قانون به ضرر متهم را منع نموده است: «سارنوال و قاضی نمی‌توانند دلایل مبهم در قضیه را به حیث دلایل اثبات علیه مظنون و متهم توجیه و یا ابهام در قانون را به ضرر آنها تعبیر نمایند» (قانون اجراءات جزایی؛ ۱۳۹۳: ماده ۵).

در نتیجه رفتار، گفتار، پندار، افراد مصون از تعرض‌است؛ مگر در مواردی که قانون تصریح کرده باشد؛ لیکن به حکم عقل و به استناد اصل اباحه هیچ عملی ممنوع و قابل تعقیب

نیست؛ مگر آن که به‌وسیله حکم صریح قانون‌گذار انجام آن عمل منع شده باشد (شاملو؛ ۱۳۹۰: ماده ۲۷۰).

۲-۲. اصل عدم ولایت

در این‌جا، ولایت به معنای «حق سرپرستی» است که با سلطه و دخالت در امور دیگران توأم است. اصل آن‌است که هیچ‌کس بر دیگری ولایت ندارد؛ مگر این که دلیل قطعی بر آن داشته باشیم (مسجد سرابی و مومنی؛ ۱۳۸۸: ۱۳۸).

یکی از مبانی اصل عدم ولایت، بر آزادی بشر مبتنی‌است. بر اساس این مبنا، چون انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و هرکس سرنوشت خود را به دست دارد، از این‌رو، هرگونه سلطه بر دیگران، ظلم و تعدی در حق آنان است (حسینعلی؛ ۱۴۰۸: ۲۷).

مقتضای اصل عدم ولایت کسی بر دیگری، عدم جواز جرم‌انگاری و اقدام افراد به مجازات دیگران است؛ چرا که جرم‌انگاری مستلزم اعمال مجازات بر دیگران و در نتیجه اعمال نوعی تصرف و ولایت در شئون آنان می‌باشد؛ ازاین‌رو، جرم‌انگاری و اعمال مجازات به توجیه و مجوز نیاز دارد (نجفی توانا و مصطفی‌زاده؛ ۱۹۲: ۱۵۸).

در این راستا در قانون اساسی افغانستان نیز قانون‌گذار این امر را مورد توجه قرار داده است:

- آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد.

آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ۲۴).

- جرم یک عمل شخصی‌است. تعقیب و توقیف متهم و تطبیق جزا بر او به شخص دیگری سرایت نمی‌کند (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ۲۶).

ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نیز به شخصی بودن مسئولیت کیفری تصریح بعمل آورده است.

۳. محدودیت‌های قانونی بر جرم‌انگاری

علاوه بر اصول و محدودیت‌های شرعی فوق‌الذکر، که مجلس شورای اسلامی ایران در جرم‌انگاری با آن‌ها مواجه است، قانون‌گذار اساسی ایران نیز در فصل سوم قانون اساسی آن کشور تحت عنوان «حقوق ملت» و قانون اساسی افغانستان در فصل دوم تحت عنوان

«حقوق اساسی و وجایب اتباع» به حقوق و آزادی‌های فردی توجه نموده و اصولی را وضع کرده‌اند، که مجالس قانون‌گذاری دو کشور، در اعمال محدودیت بر آن اصول به‌وسیله جرم‌انگاری، می‌بایست ضرورت وجود محدودیت و استثنا بر آن اصول را اثبات نمایند.

۳-۱. اصل مصونیت فردی

امنیت فردی با تأکید بر یکی از ابعاد هفت‌گانه امنیت انسانی در گزارش سال ۱۹۹۴ توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد، ریشه در حق حیات، کرامت ذاتی انسان‌ها و دو حق بشری حق بر امنیت و حق بر تأمین تمامی انسان‌ها و اعضای جامعه بشری دارد. اهمیت این حقوق انسانی موجب آن شده است که به‌عنوان یکی از مهم‌ترین موارد حقوق بشر، جای‌گاه ویژه‌ی در اسناد مهم بین‌المللی حقوق بشری و قوانین اساسی کشورها به خود اختصاص داده‌اند (رهامی؛ ۱۳۹۳: ۱۵۸).

مطابق اصل ۲۲ و ۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آزادی‌های فردی و مشروع فرد به هیچ‌عنوان قابل سلب نیست. در اصل نهم آمده است:

«در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یک‌دیگر تفکیک‌ناپذیرند و حفظ آن‌ها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کم‌ترین خدشه‌ی وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند».

در اصل ۲۲ مقرر شده: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصئون است؛ مگر در مواردی که قانون تجویز کند» (هاشمی؛ ۱۳۸۲: ۱۹۶ - ۲۲۲)؛ لذا اعمال محدودیت بر اصل یادشده از طریق جرم‌انگاری نیازمند اثبات ضرورت محدودیت از طرف مجلس شورای اسلامی می‌باشد؛ بنابراین، می‌توان گفت که جرم‌انگاری در حوزه حقوق و آزادی‌های فردی توسط قانون‌گذار عادی بدون اثبات ضرورت اعمال محدودیت، مغایر اصل یادشده (مصونیت فردی) بوده و می‌بایست مورد ایراد شورای نگهبان قرار گیرد (همان: ۱۵۸).

در قانون اساسی افغانستان نیز به این امر اشاره شده است:

در ماده پنجاه و نهم مقرر شده است: «هیچ شخص نمی‌تواند با سوء استفاده از حقوق و آزادی‌های مندرج این قانون اساسی، بر ضد استقلال، تمامیت ارضی، حاکمیت و وحدت ملی عمل کند».

طبق ماده بیست و سوم: «زنده گی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانونی از این حق محروم نمی‌گردد».

و در ماده بیست و چهارم اشاره شده است که: «آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است؛ دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد».

پس می‌توان گفت دولت‌ها که از ابتدا به عنوان نهادی جهت حفظ و حراست از انسان‌ها پدید آمده بودند، در گستره این اسناد الزام‌آور ملی و بین‌المللی، تعهدات گسترده‌یی برای تأمین امنیت فردی انسان‌ها عهده‌دار شده‌اند. در پرتو این متون بین‌المللی می‌توان سخن از تحول بنیادین وظیفه دولت‌ها در خصوص امنیت فردی انسان‌ها راند؛ زیرا دولت‌ها که در تلقی سنتی، در خصوص امنیت فردی شهروندان خویش تعهداتی بر عهده داشته‌اند، در این تلقی نوین با تحول مفاهیم و تعهدات بین‌المللی و هم‌چنین با ظهور گفت‌مان حقوق بین‌المللی بشر و الگوی امنیت انسانی، تعهدی انسانی و فراملی به حفظ امنیت تمامی انسان‌ها یافته‌اند؛ در نتیجه، به لحاظ ارتباط حیاتی امنیت فردی برای انسان‌ها، دولت‌ها مکلف و ملزم به حفظ آن برای تمامی افراد اعم از تابعان خویش و دیگر افراد انسانی به لحاظ جای‌گاه انسانی و کرامت ذاتی انسانی آن‌ها هستند؛ اما علاوه بر مصادیق مذکور، مصونیت فردی می‌توان به دو اصل دیگر هم در ذیل این بند اشاره نمود: یکی تحت عنوان اصل منع دست‌گیری و دیگری منع تبعید است که در ادامه به صورت مختصر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: اصل منع دست‌گیری

قانون اساسی ایران مقرر داشته: هیچ‌کس را نمی‌توان دست‌گیر کرد؛ مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل، طبق قانون مجازات می‌شود (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: اصل ۳۲).

در قانون اساسی افغانستان نیز آمده است:

- آزادی حق طبیعی انسان است. این حق جز آزادی دیگران و مصالح عامه که توسط قانون تنظیم می‌گردد، حدودی ندارد. آزادی و کرامت انسان از تعرض مصون است، دولت به احترام و حمایت آزادی و کرامت انسان مکلف می‌باشد (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ۲۴).

- هیچ عملی جرم شمرده نمی‌شود؛ مگر به حکم قانونی که قبل از ارتکاب آن نافذ گردیده باشد.

هیچ شخص را نمی‌توان تعقیب، گرفتار و یا توقیف نمود؛ مگر بر طبق احکام قانون.

هیچ شخص را نمی‌توان مجازات نمود؛ مگر به حکم محکمه باصلاحیت و مطابق به احکام قانونی که قبل از ارتکاب فعل مورد اتهام نافذ گردیده باشد (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ماده ۲۷).

ب: اصل منع تبعید

مطابق اصل سی و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «هیچ‌کس را نمی‌توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع و یا به اقامت در محلی مجبور ساخت؛ مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد».

این اصل روشن‌گر این مطلب است که قانون اساسی اقامت‌گاه افراد را محترم شناخته و به خصوص در زمینه تبعید یا منع از اقامت یا اجبار به اقامت، صراحت حکم قانون را مورد توجه قرار داده و به هیچ وجه قصد قانون‌گذاران قانون اساسی این نبوده که اعمال این موارد اختیاری و به میل قاضی باشد؛ درحالی که در مجازات‌های تنمیمی قانون مجازات اسلامی، قاضی حق دارد به میل خود فردی را از اقامت در محل مورد علاقه‌اش ممنوع و یا به اقامت در محلی مجبور کند. ممکن است در پاسخ به این ایراد گفته شود که قانون خود، چنین اجازه‌یی را داده و اصل سی و سوم قانون اساسی نیز موارد مقرر در قانون را تأکید کرده است، پس آیا دیگر جای اشکالی باقی نمی‌ماند؟ در پاسخ باید گفت هر چند که اصل سی و سوم خود عنوان می‌کند که: «مگر در مواردی که قانون مقرر می‌دارد»؛ اما این موارد باید توسط قانون عادی مشخص، معین و دقیق باشد و نه در اختیار قاضی که بتواند به میل خود اقدامات یاد شده را انجام دهد، چرا که محتمل است که در مواردی غرایز بر عقل غلبه کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان نیز این امر مورد توجه مقنن قرار گرفته است:

«هیچ یک از اتباع افغانستان به علت اتهام به جرم، به دولت خارجی سپرده نمی شود؛ مگر بر اساس معامله بالمثل و پیمان های بین الدول که افغانستان به آن پیوسته باشد. هیچ افغان به سلب تابعیت و یا تبعید در داخل یا خارج افغانستان محکوم نمی شود» (قانون اساسی؛ ۱۳۸۲: ماده ۲۸).

۲-۳. اصل منع تفتیش عقاید

آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی است، که می تواند در مسائل بیندیشد و موانع، مشکلات و مجهولات خود را حل و فصل کند. اساساً پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است. اگر انسان در اندیشیدن آزاد نباشد، یعنی نتواند آزادانه و بدون هیچ محدودیتی بیندیشد، نه تنها کرامت و ارزش ذاتی او از بین می رود؛ بل که دیگر انتظار اکتشافات و اختراعات و دست آوردهای گوناگون از او بی هوده خواهد بود. انسان باید آزاداندیش باشد؛ یعنی فارغ از هرگونه جبر و فشار مادی یا معنوی و بدون دخالت هر نیروی خارجی بتواند در مورد انواع موضوعات بیندیشد و مانعی بر سر راه خود نبیند. این آزادی قطعاً مطلق است و هیچ محدودیت و مانعی را نمی پذیرد. مانع تراشی برای این استعداد ذاتی بشر با نفی آن هیچ تفاوتی ندارد. آزادی این استعداد دقیقاً مطابق فطرت و کرامت انسان است و محروم کردن فرد از آن یا محدود نمودن حدود آن، نقض انسانیت است (ابراهیمی؛ ۱۳۹۵: ۸)؛ به عنوان نمونه در ماده ۱۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر و شهروندی فرانسه آمده است که: «هیچ کس را نباید به سبب افکار و عقاید، حتا مذهبی اش نگران کرد»؛ افزون بر این، مواد ۱۳ و ۱۴ اعلامیه جهانی حقوق بشر در خصوص آزادی عقیده، اصول مهمی را بر شمرده است. بر اساس ماده ۱۳: «هیچ کس نباید به سبب اصلیت، افکار یا باورهای مذهبی، فلسفی یا سیاسی دچار تشویش شود». و به موجب ماده ۱۴ «هیچ کس را نمی توان مجبور کرد که عقاید خود را ظاهر کند». و در ماده ۹ جهت تکمیل و تأکید آمده است: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد...».

طبق اصل بیست و سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد». این اصل یکی از بنیادی ترین اصول قانون اساسی در زمینه تضمین حقوق شهروندان است. سؤال اساسی این است که قوانین جزایی، تعرض به اندیشه را چه گونه حمایت کرده اند؟ بدون شک قوانین اساسی صرفاً جنبه ارشادی ندارد و اصول آن باید به خصوص توسط قوانین جزایی صیانت شود. پاسخی در این مورد در قوانین جزایی نمی توان یافت و متعرضان و

مؤاخذه‌کننده‌گان اندیشه‌ها را نمی‌توان مجازات کرد، که نتیجه آن خوشایند نیست. هر چند ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی، صرفاً «مقامات و مأموران دولتی»، که افراد ملت را از حقوق مقرر در قانون اساسی محروم می‌کنند، قابل مجازات می‌داند؛ اما این ماده برای صیانت از این اصل قانون اساسی کفایت نمی‌کند و باید مجازات به تمامی افرادی که متعرض اندیشه می‌شوند، تعمیم پیدا کند.

از طرف دیگر ایراد دیگری که بر این اصل وارد می‌شود این است که اصل ۲۳ در مقام بیان حق برخورداری از آزادی عقیده نیست، این اصل بیان‌گر آن است که عقاید نباید مورد تفتیش قرار گیرند و نیز این که افراد به صرف داشتن عقیده‌یی نباید مورد تعرض قرار گیرند؛ لیکن قانون اساسی تمامی عقاید را به رسمیت نشناخته است. مصداق بارز این امر اصل ۱۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، که تنها برخی از اقلیت‌های دینی را به رسمیت شناخته است، که این امر صراحتاً با آزادی عقیده مذکور در اسناد حقوق بشری در تعارض است؛ زیرا از منظر اسناد حقوق بشری، آزادی عقیده شامل آزادی مذهب نیز می‌شود و مذهب نیز نوعی عقیده به حساب می‌آید.

در قانون اساسی افغانستان اگر چه حکم در این مورد به صراحت بیان نشده است؛ اما در عوض یک ماده بسیار مترقی و ارزش‌مند مقرر شده است که علاوه بر این می‌توان گفت در قانون اساسی ایران جای این چنین مصداقی خالی است؛ به نحوی نتوانسته است جای خالی چنین مواردی را به راحتی پُر نماید.

۳-۳. اصل آزادی بیان نشریات و مطبوعات

آزادی بیان یکی از مصادیق حقوق و آزادی‌های مدنی است. امروزه نه تنها به دلیل شناسایی حقیقت؛ بل که رشد شخصیت و استعدادهای فردی و توسعه جوامع بشری مورد تمجید قرار می‌گیرد. در نگاه نخست به نظر می‌رسد که آزادی بیان همان سخن‌گفتن و نگاشتن را شامل می‌شود؛ اما مفهوم این جلوه از آزادی خیلی موسع‌تر از آن است. فرآورده‌های هنری در قالب فیلم، نمایش، کاریکاتور و موسیقی نیز جلوه‌های دیگری از بیان می‌باشند. هم‌چنان برخی حقوق‌دانان مدعی‌اند که تجمعات مسالمت‌آمیز نیز حاوی نوعی انتقال نگرش به دیگران است و دایره شمول آزادی بیان، این حق را نیز شامل می‌شود. در قانون اساسی ایران اگر چه با واژه‌های مبهم و کلی این آزادی مستثنا شده است؛ اما به هر حال، به نحوی این نوع آزادی مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است: «نشریات و

مطبوعات در بیان مطالب آزاد اند؛ مگر آن که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند».

این در حالی است که در قانون اساسی افغانستان این نوع آزادی با نگرش حقوق بشری و محدودیت کمتری مواجه است؛ چنان که در ماده ۳۴ قانون اساسی افغانستان چنین تصریح به عمل آمده است:

«آزادی بیان از تعرض مصون است. هر افغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر و یا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید. هر افغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، بپردازد.

احکام مربوط به مطابع، رادیو و تلویزیون، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد».

در نتیجه با مقایسه آزادی بیان و نشریات در قوانین اساسی افغانستان و ایران می توان گفت که قانون اساسی افغانستان محدوده آزادی بیان و قلم را به تناسب قانون اساسی ایران، بازتر گذاشته است که شاید این تفاوت در قانون اساسی افغانستان ناشی از مؤخرالتصویب بودن آن از حیث تاریخی و تأثیرپذیری بیش تر از اسناد بین المللی باشد؛ برعکس سبقت در تصویب به لحاظ تاریخی و حفظ نظام جمهوری اسلامی، بیش ترین دغدغه قانون گذار ایران دانسته می شود.

۳-۴. اصل منع تجسس

در خصوص موضوع منع تجسس در زنده گی افراد از دیدگاه های مختلف حقوقی، سیاسی، تاریخی و حدیثی نگارش های انجام شده است؛ اما در موضوع قاعده بودن منع تجسس، چه در کتاب های فقهی و چه در نگارش های فقهی و حقوقی معاصر، هیچ اشاره یی وجود ندارد؛ در حالی که اهمیت، قلمرو و آثار منع تجسس، زمینه را برای قاعده سازی آن فراهم می کند.

منع تجسس از دو جهت می تواند مورد توجه و اهتمام صاحب نظران و قانون گذاران قرار گیرد: جهت اول ارتباط این قاعده با حریم خصوصی افراد به صورت مطلق است و شامل حریم خصوصی منازل و اماکن، جسمانی، معنوی اشخاص می شود. به دیگر سخن همه جوانب زنده گی انسان را تحت شعاع خود قرار می دهد که خداوند در آیه ۱۲ سوره حجرات به منع تجسس در زنده گی خصوصی دیگران پرداخته است و افراد را از برخی بدگمانی ها

که منجر به تجسس در زنده‌گی دیگران می‌شود، نهی کرده است؛ جهت دوم ارتباط بی‌چون و چرایی این قاعده با نظم عمومی و امنیت جامعه است و شریعت مقدس اسلام به مسأله احساس آرامش و امنیت مردم در شئون زنده‌گی و امور داخلی شان ارزش و اهمیت بسیار قائل است. در همین راستا حفظ حریم مردم و نگاه‌داری اسرار آنان واجب شمرده و تجسس از مسائل درونی زنده‌گانی و رفتار پنهانی آنان را تحریم نموده است.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که: «بازرسی و نرساندن نامه‌ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هرگونه تجسس ممنوع است؛ مگر به حکم قانون».

قانون آیین دادرسی کیفری که به قانون «تضمین‌کننده» حقوق و آزادی‌های «تعیین‌شده» موسوم است، مؤثرترین وسیله عملی برای حمایت از حق حریم خصوصی می‌باشد؛ لذا این قانون بیش از سایر قوانین قدرت مداخله حکومت و مأموران دولت را در حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی محدود می‌کند. در این قانون هرچه اختیار مأموران حکومت، معین و معلوم باشد و هرچه اعمال این اختیار تابع ضوابط و شرایط مشخصی باشد مداخله حکومت در حقوق و آزادی‌های مردم معدود و محدود خواهد شد.

ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ در این خصوص مقرر می‌دارد: «اصل، برائت است. هرگونه اقدام محدودکننده، سالب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌یی اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند». در ماده مذکور همان‌طور مشخص است، قانون‌گذار اصل را بر منع تجسس و عدم نقض حریم خصوصی اشخاص قرار داده است و هرگونه تجسس و ورود به حریم خصوصی افراد را ممنوع اعلام کرده است. در واقع قانون‌گذار اصل مهمی چون اصل برائت را با قاعده منع تجسس پیوند زده و مقرر می‌دارد که اصل، بر برائت است، هیچ‌کس را نمی‌توان به خاطر رفتار و عملی که جرم محسوب نمی‌شود یا تا زمانی که از سوی مراجع قضایی محکوم نشده مورد تفتیش، تجسس و به‌طور کلی هرگونه اقدامی که منجر به نقض حریم خصوصی او می‌شود، قرارداد؛ مگر این که قانون‌گذار آن عمل را جرم‌انگاری کرده باشد و به حکم آن، محکوم شده باشد.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، یکی از موارد ممنوعیت تجسس در منابع اسلامی - فقهی در خصوص منع تجسس و تفتیش در جرایم منافی عفت بوده است؛ لذا قانون آیین دادرسی کیفری ۹۲ این نکته مهم را لحاظ کرده و در ماده ۱۰۲ مقرر می‌دارد: «انجام

هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت ممنوع است و پرسش از هیچ فردی در این خصوص مجاز نیست؛ مگر در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان یافته باشد که در این صورت، تعقیب و تحقیق فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود توسط مقام قضایی انجام می‌شود.

همان‌طور که مشخص است مقنن ممنوعیت «تحقیق» در جرایم منافی عفت را به «تعقیب» نیز سرایت داده است و به‌گونه‌ای که در جرایم مذکور دادستان هم اصولاً نمی‌تواند تعقیب کیفری را علیه متهم به جریان اندازد. این ممنوعیت در پرتو آموزه‌های حقوق کیفری اسلام مبنی بر لزوم بزه‌پوشی و منع اشاعه فحشا برقرار شده است. قانون‌گذار در راستای اصل ستر و بزه‌پوشی در تبصره ۱ ماده مذکور چنین آورده است: «در جرم زنا و لواط و سایر جرایم منافی عفت هرگاه شاکی وجود نداشته باشد و متهم بدو قصد اقرار داشته باشد، قاضی وی را توصیه به پوشاندن جرم و عدم اقرار می‌کند».

شایان ذکر است که قانون‌گذار ممنوعیت تعقیب و تحقیق را به صورت مطلق نپذیرفته است و مواردی را از این ممنوعیت فوق، استثنا کرده است؛ یعنی به جواز تعقیب و تحقیق در چهار مورد، از جمله وقوع جرم در مرئی و منظر عام، به عنف، سازمان یافته، وجود شاکی پرداخته است.

در قانون اساسی افغانستان این قاعده و اصل بدون محدودیت مورد حمایت مقنن قرار گرفته است که «محریمیت مکالمات، مراسلات و مخابرات بین متهم و وکیل آن، از هر نوع تعرض مصون می‌باشد».

۳-۵. اصل آزادی‌های گروهی (اجتماعات دایمی و موقت)

آزادی‌های گروهی به اعتبار حضور افراد در اجتماع به‌صورت گروهی و جمعی معنا پیدا می‌کند و هنگامی تحقق می‌یابد که افراد بتوانند در کنار هم جمع شوند و در حالت مسالمت‌آمیز دیدگاه‌های خود را ابراز و از افکار و عقاید هم بهره‌مطلوب گیرند و برای اجتماعات آن‌ها سد و مانعی نباشد.

هدف عمده از آزادی‌های جمعی تقویت و انسجام زیست جمعی، تحقق نیازها و منافع مشترک اجتماعی، ایجاد صلح و ثبات اجتماعی است.

آزادی‌های گروهی به دو دسته دایمی و موقت تقسیم می‌شوند، که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است: «احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده آزاد اند، مشروط به

این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند.

هیچ کس را نمی‌توان از شرکت در آن‌ها منع کرد یا به شرکت در یکی از آن‌ها مجبور ساخت». «تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است».

در قانون اساسی افغانستان نیز این امور مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است: ماده‌سی‌وپنجم: «اتباع افغانستان حق دارند به‌منظور تأمین مقاصد مادی و یا معنوی، مطابق به احکام قانون، جمعیت‌ها تأسیس نمایند. اتباع افغانستان حق دارند، مطابق به احکام قانون، احزاب سیاسی تشکیل دهند، مشروط بر این که:

۱. مرام‌نامه و اساس‌نامه حزب، مناقض احکام دین مقدس اسلام و نصوص و ارزش‌های مندرج این قانون اساسی نباشد؛

۲. تشکیلات و منابع مالی حزب علنی باشد؛

۳. اهداف و تشکیلات نظامی و شبه‌نظامی نداشته باشد؛

۴. وابسته به حزب سیاسی و یا دیگر منابع خارجی نباشد؛

تأسیس و فعالیت حزب بر مبنای قومیت، سمت، زبان و مذهب فقهی جواز ندارد. جمعیت و حزبی که مطابق به احکام قانون تشکیل می‌شود، بدون موجبات قانونی و حکم محکمه باصلاحیت منحل نمی‌شود».

هم‌چنین «اتباع افغانستان حق دارند برای تأمین مقاصد جایز و صلح‌آمیز، بدون حمل سلاح، طبق قانون اجتماع و تظاهرات نمایند». گرچه این اصل در قانون اساسی پیش‌بینی و حمایت شده است؛ اما در برخی موارد قوانین عادی به‌گونه‌ی تنظیم می‌شوند که در مقام اجراء و قضاوت، غرض قانون‌گذار اساسی را نقض می‌کند.

۶-۳. آزادی شغل

حق اشتغال یکی از مهم‌ترین حق‌های بشری است که در قالب حق‌های نسل دوم در اسناد گوناگون مورد توجه قرار گرفته است، به‌موجب این حق، دولت‌ها مکلف‌اند، شرایطی را پدید آورند که برای هر فرد جویای کار، فرصت اشتغال در دسترس باشد. از منظر هنجارهای بین‌المللی این شغل باید واجد ویژه‌گی‌ها و عناصری چند باشد. یکی از این عناصر، آزادی در

انتخاب شغل است؛ به این معنا که چنانچه فرد مجبور به انجام شغلی گردد، نمی‌توان مدعی شد که حق وی بر اشتغال اعمال شده است.

در اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر نیز حق اشتغال و انتخاب شرایط کار مورد توجه قرار گرفته است، از جمله در ماده ۲۳ اعلامیه جهانی حقوق بشر تأکید شده: «هرکس حق دارد کار کند، کار خود را آزادانه انتخاب کند، شرایط منصفانه و رضایت‌بخشی برای کار خواستار باشد و در مقابل بی‌کاری مورد حمایت قرار گیرد». مطابق ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی اجتماعی و فرهنگی:

«کشورهای طرف این میثاق حق کار کردن را که شامل حق هرکس است به این که فرصت یابد، به‌وسیله و کاری که آزادانه انتخاب یا قبول می‌کند، معاش خود را تأمین کند، به رسمیت می‌شناسند و اقدامات مقتضی را برای حفظ این حق معمول خواهند داشت».

در ادامه ماده ۶ این میثاق آمده است:

اقداماتی که کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین اعمال کامل این حق به عمل خواهند آورد، باید شامل راهنمایی و تربیت فنی و حرفه‌یی و طرح برنامه‌ها و خط‌مشی‌ها و تدابیر فنی باشد که از لوازم تأمین توسعه مداوم اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی و اشتغال تام و مولد است تحت شرایطی که آزادی‌های اساسی سیاسی و اقتصادی را برای افراد حفظ کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر شده است: «هرکس حق دارد شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست، برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید».

در این خصوص نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان دایره و شمولیت تضمین آزادی‌ها ضمن آن که وسیع‌تر است، کودکان هم مورد توجه قانون‌گذار قرار گرفته است؛ در ماده ۴۷ و ۴۸ اعلامیه آمده است: «کار حق هر افغان است. تعیین ساعات کار، رخصتی با مزد، حقوق کار و کارگر و سایر امور مربوط به آن توسط قانون تنظیم می‌گردد. انتخاب شغل و حرفه، در حدود احکام قانون، آزاد می‌باشد».

هم‌چنین در ماده ۴۷ و ۴۸ اعلامیه تأکید شده است: «تحمیل کار اجباری ممنوع است. سهم‌گیری فعال در حالت جنگ، آفات و سایر حالاتی که حیات و آسایش عامه را تهدید کند، از وجایب ملی هر افغان می‌باشد. تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد». در قانون کار ایران اقداماتی هم‌چون به‌کارگیری کودکان، استخدام اتباع بیگانه بدون پروانه کار و ایراد صدمه به کارگر حین انجام کار جرم‌انگاری شده و اقداماتی نیز دارای ضمانت اجرای مدنی است.

نتیجه‌گیری

ایجاد محدودیت‌های رفتاری از طریق فرایند جرم‌انگاری، امری مغایر با اصل آزادی و اباحهٔ اعمال می‌باشد؛ از این‌رو، در این خصوص باید تنها به موارد مهم و حیاتی بسنده کرد. زمانی جرم‌انگاری یک رفتار، ضرورت خواهد داشت که آن رفتار نمایان‌گر یک تهدید جدی اجتماعی بوده و به‌طور بالفعل یا بالقوه، برای دیگران زیان‌آور باشد و با ابزارهای اجتماعی یا قانونی دیگر نتوان با آن برخورد کرد. اگر کیفیت و چه‌گونه‌گی روند جرم‌انگاری و ایجاد ممنوعیت‌ها، تابع سیاستی معقول و منطقی نباشد، خود می‌تواند به عاملی مهم در توسعه و افزایش تبّه‌کاری و فرار مجرمان از مجازات مبدل گردد؛ بنابراین، اقدام قانون‌گذار ناگزیر باید مبتنی بر معیارهای مشخص و براساس دقت نظر و هوشیاری در تقنین کیفری باشد. در نظام حقوقی ایران علاوه بر اصول و محدودیت‌های شرعی که مجلس شورای اسلامی در جرم‌انگاری با آن‌ها مواجه است، قانون اساسی نیز در فصل سوم تحت عنوان «حقوق ملت» و قانون اساسی افغانستان در فصل دوم تحت عنوان «حقوق اساسی و وجایب اتباع» به حقوق و آزادی‌های فردی توجه نموده و اصولی را وضع کردند، که مجلس شورای اسلامی در ایران و هم‌چنین شورای ملی در افغانستان در اعمال محدودیت بر آن اصول به‌وسیلهٔ جرم‌انگاری، می‌بایست ضرورت وجود محدودیت و استثنا بر آن اصول را اثبات نماید. در بررسی و مقایسه‌یی که در این پژوهش صورت گرفت مشخص گردید که: قانون‌گذار در نظام حقوق کیفری ایران گاه و به‌ویژه در جرایم امنیتی با استفاده از تعابیر مبهم و تعریف‌نشده مانند اخلال در نظم عمومی، خلاف مصالح عمومی و منطبق نبودن با موازین اسلامی، دایرهٔ جرم‌انگاری را وسیع در نظر گرفته است؛ اما در نظام حقوق کیفری افغانستان این محدودیت‌ها کم‌تر به ملاحظه می‌رسد.

سرچشمه‌ها

۱. ابراهیمی، جهان‌بخش. (۱۳۸۳). **سیری در حقوق بشر**. چاپ اول. تهران: انتشارات زوار.
۲. انصاری، باقر. (۱۳۸۳). «**حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران**». تهران: مجلهٔ دانش‌کدهٔ حقوق و علوم سیاسی. شمارهٔ ۶۶.
۳. خالقی، علی. (۱۳۹۵). «**نکته‌هایی در قانون آیین دادرسی کیفری**». تهران: انتشارات شهر دانش.
۴. خسروی، حسن. (۱۳۸۸). **حقوق اساسی ۱**. چا دوم. تهران: انتشارات پیام نور.
۵. رهامی، روح‌الله. (۱۳۹۳). «**بررسی وظیفهٔ دولت‌ها در حفظ امنیت فردی انسان‌ها**». تهران: پژوهش‌نامهٔ حقوق عمومی. شمارهٔ ۴۳.

۶. شاملو، باقر. (۱۳۹۰). **عدالت کیفری و اطفال (شخصیت طفل، بزه کاری، دادرسی، پاسخ ها)**. تهران: نشر جنگل.
۷. شمع، محمد. (۱۳۹۱). **درآمدی بر جرم انگاری و جرم زدایی**. چاپ اول. تهران: انتشارات جنگل.
۸. عراقی، عزت الله؛ طاهری، آزاده السادات. (۱۳۹۱). «**بررسی انتخاب آزادانه شغل در پرتو حق اشتغال**». تهران: فصل نامه تحقیقات حقوقی. شماره ۵۹.
۹. کوشکی، غلام حسن؛ موسی زاده رضا. (۱۳۹۷). «**از شناسایی (منع تجسس) به مثابه «قاعده یی فقهی» تا انعکاس آثار آن در نظام دادرسی کیفری ایران**». تهران: پژوهش نامه حقوق اسلامی. شماره ۴۷.
۱۰. محمودی، فیروز. (۱۳۸۲). «**مبانی اصول و شیوه های جرم انگاری**». رساله دکتری رشته حقوق جزا و جرم شناسی. ایران: دانشگاه تهران.
۱۱. مسجد سرائی، حمید و مؤمنی، عابدین. (۱۳۸۸). «**اجرای حدود در عصر غیبت**». پژوهش نامه مطالعات اسلامی، فقه و اصول. سال ۴۱. شماره پیاپی ۸۲/۱.
۱۲. مصطفایی، رفیق. (۱۳۹۲). **حقوق اساسی ۱**. چاپ سوم. تهران: انتشارات دوراندیشان.
۱۳. منتظری، حسین علی. (۱۴۰۸ ق). **دراسات فی ولایه الفقیه**. ج ۱. قم: مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۴. مهرپور، حسین. (۱۳۷۲). «**بحثی در ماهیت قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران و نقش مجلس شورای اسلامی**». تهران: مجله مجلس و راهبرد. شماره ۱.
۱۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید. (۱۳۹۷). **دانش نامه جرم شناسی**. تهران: انتشارات گنج دانش.
۱۶. نجفی توانا، علی؛ مصطفی زاده، فهیم. (۱۳۹۲). «**جرم انگاری در نظام کیفری جمهوری اسلامی ایران**». تهران: مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی. شماره ۸.
۱۷. هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۲). **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**. جلد اول. چاپ پنجم. تهران: نشر میزان.
۱۸. سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی ۱۳۵۸. بررسی اصل ۲۳ قانون اساسی. (۱۳۹۵). تدوین مهدی ابراهیمی. ناظر علمی: علی زمانیان جهرمی. پژوهش کده شورای نگهبان.
۱۹. «**تفتیش عقاید و احترام به مجرمین**» به نقل از سایت اینترنتی:

<http://babafars.ir>

20. Gassin R La Criminologie; 2011; Édition : 1re; Langue : Français;
 Éditeur : Dalloz-Sirey; Collection : Précis; Publication .